

مطالعه فعل «شدن» در زبان فارسی و معادل‌های آن در زبان فرانسه

پریوش صفا^۱، رویا لطافتی^۲، مریم فلاحی^۳

۱. استادیار آموزش زبان فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. دانشیار آموزش زبان فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد آموزش زبان فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دریافت: ۹۲/۲/۱۴

پذیرش: ۹۲/۴/۲۵

چکیده

فعل «شدن» به‌عنوان یک فعل حائل در ساخت گروه عظیمی از افعال شرکت دارد و مفاهیم کاربردی متفاوتی به خود می‌گیرد که از جمله آن‌ها می‌توان به بیان تغییر حالت اشاره کرد. معادل‌های فعل «شدن»، در بیان تغییر حالت، توسط افعال و ساختارهای گوناگونی در زبان فرانسه بیان می‌شوند که عدم استفاده صحیح از این معادل‌ها و کاربرد آن‌ها با زمان‌های دستوری نابجا می‌تواند باعث بروز سوءتفاهم میان دو قطب گفته‌پردازی شود. این مسئله از بزرگ‌ترین مشکلات زبان‌آموزان ایرانی است. در این تحقیق ابتدا به بررسی تحقیقات انجام‌شده درباره فعل «شدن» و Devenir می‌پردازیم، سپس معادل‌های فرانسه فعل «شدن» را معرفی می‌کنیم، در ادامه، فعل Devenir در تقابل با سایر افعال تغییر حالت در فرانسه را مورد مطالعه قرار می‌دهیم هدف این تحقیق تعیین چگونگی توزیع فعل «شدن» در زبان فارسی و معادل‌های آن، از جمله فعل Devenir در زبان فرانسه است تا از این طریق ابزار نظری لازم برای تشخیص موارد کاربرد این افعال در دو زبان مهیا شود.

واژگان کلیدی: شدن، مجهول، فعل مرکب، فعل ربط، تغییر حالت.

۱. مقدمه

در میان افعال به‌کار رفته در زبان فارسی، فعل «شدن» بعد از فعل «کردن»، دومین فعل

پرکاربرد در این زبان است و به‌عنوان فعل حائل^۱ در ساخت گروه عظیمی از افعال مرکب شرکت دارد. مشتقات فعل «شدن» که از ترکیب یک عنصر غیر فعلی (اسم، صفت و ...) با این فعل حاصل می‌شوند، با توجه به بافتی که در آن‌ها به‌کار می‌روند می‌توانند کاربردهای مختلفی داشته باشند که از آن جمله می‌توانیم به بیان تغییر حالت^۲ اشاره کنیم.

بیان تغییر حالت یکی از مهم‌ترین کاربردهای فعل «شدن» است، به‌طوری‌که تعداد بسیار زیادی از ترکیبات این فعل در جملاتی به‌کار می‌روند که مفهوم تغییر حالت را می‌رسانند.

گرچه فعل Devenir به‌عنوان معادل فعل «شدن» مفهوم تغییر حالت را می‌رساند، کاربرد این فعل از برخی جهات با فعل «شدن» تفاوت دارد. فعل Devenir برای بیان تغییرات عمده و اساسی به‌کار می‌رود، درحالی‌که تغییر عنوان‌شده توسط فعل «شدن» این‌گونه نیست.

علاوه بر مسائل مطرح‌شده در بالا، هر فعل در زبان فارسی، با توجه به بافت جمله، ممکن است در زبان فرانسه با زمان دستوری متفاوتی ترجمه شود که گرچه با زمان فارسی آن منطبق نیست، ولی مفهوم نمودین آن را منتقل می‌کند

در راستای یافتن راه‌حلی برای مسائل بالا، در تحقیق حاضر می‌کوشیم به سه سؤال زیر پاسخ دهیم:

- کاربردهای فعل «شدن» در زبان فارسی چیست؟
- معادل‌های فعل «شدن» در بیان تغییر حالت توسط چه عناصری در زبان فرانسه بیان می‌شوند؟
- تفاوت‌های موجود میان دو زبان چه تداخل‌هایی را در کاربرد این فعل به وجود می‌آورند و این امر چه تأثیری بر گفته‌پردازی دارد؟

برای پاسخ به پرسش‌های بالا، در این تحقیق می‌کوشیم فرضیه‌های زیر را ثابت کنیم:

- فعل «شدن» به‌عنوان یک فعل حائل در زبان فارسی در ساخت دسته بزرگی از افعال مرکب وارد می‌شود و می‌تواند بیانگر ارزش‌های ساختاری یا ارزش‌های نمودین^۳ مختلفی باشد.
- فعل «شدن» در زبان فارسی غنای واژگانی بسیار زیادی دارد که در زبان فرانسه از طریق افعال و ساختارهای مختلف و زمان‌های فعلی متفاوت بیان می‌شود.
- فعل Devenir به‌عنوان معادل واژگانی فعل «شدن» نمی‌تواند در همه جا معنای دقیق

این فعل را بیان کند و همین مسئله موجب بروز اختلال در امر ارتباط می‌شود. این تحقیق توصیفی-تحلیلی است و روی پیکره‌های زبانی متشکل از ۱۱۱۲ جمله فرانسوی و فارسی، برگرفته از دو رمان *عادت می‌کنیم* (زویا پیرزاد) با ترجمه فرانسوی کریستف بالایی و بوف کور (صادق هدایت) با ترجمه فرانسوی روزبه لسکو انجام شده است.

۲. پیشینه تحقیق

دبیرمقدم (۱۳۸۸)، فعل «شدن» را در زبان فارسی دارای دو کاربرد عمده می‌داند؛ یکی خاصیت مجهول‌سازی و دیگری شرکت در ساخت افعال مرکب که به دنبال دو فرایند عمده ترکیب^۴ و انضمام^۵ به وجود می‌آیند. در فرایند ترکیب فعل کمکی «شدن» به دنبال عنصر دیگری نظیر صفت (دلخور شدن) یا اسم مفعول فعل اصلی (کشته شدن، گفته شدن) می‌آید. به نظر می‌رسد که در دو زیرشاخه انضمام فعل «شدن» جایی ندارد.

صفا (۱۹۹۵) فعل «شدن» را در سه نوع ساخت تعاملی شدن/بودن، شدن/کردن و شدن/کردن/بودن و به‌ویژه نقش این فعل را در بیان نمود آغازین در همایی با اسم‌ها یا صفت‌های گوناگون زبان فارسی بررسی می‌کند.

وی (۱۹۹۴) در بررسی نقش نمودی افعال سبک فارسی به ارزش فعل «شدن» به‌عنوان معادل برخی از افعال دوضمیره فرانسوی اشاره می‌کند.

صفا و بحرایی (۱۳۸۹) به این نکته اشاره می‌کنند که فعل شدن به‌دلیل داشتن بار نمودی تبدیل و تغییر وضعیت در بسیاری از موارد بیان آرزو و دعا، با یا بدون کاربرد قیدهای تفسیری به‌کار می‌رود.

گلفام (۱۳۹۰) چهار کاربرد مجزا را برای فعل «شدن» بر می‌شمارد که عبارت‌اند از: «شدن» به‌عنوان فعل اصلی (بابک به خانه شد)، «شدن» به‌عنوان فعل کمکی (آیا می‌شود بروم بیرون؟)، «شدن» به‌عنوان فعل ربط (کلیتون رئیس جمهور شد) و «شدن» به‌عنوان جزء فعلی افعال مرکب (تمام حضار بلند شدند).

تاراستی (۱۹۸۷) در مبحثی با عنوان سمیوتیک موسیقایی با یکی دانستن Devenir با مفهوم زمان، آن را حائز اهمیت خاصی می‌داند. او «شدن» را در حد فاصل بین «بودن» منفعل و «بودن» فعال [کردن/انجام دادن] قرار می‌دهد؛ بدین شکل که کندی حرکت در «شدن» آن را به

سمت «بودن» سوق می‌دهد و افزایش سرعت آن را از وجهیت کنشی^۶ برخوردار می‌کند. در دیدگاه او، «شدن» دو سو دارد؛ از یک‌سو با «بودن» در ارتباط است، یعنی هر شدنی عبور از یک بودن به بودنی دیگر است و از سوی دیگر یک وجه حرکتی/کنشی دارد، یعنی تکیه بر سیلان «شدن» است: هیچ عبوری بی‌حرکت قابل تصور نیست.

در مبحثی تحت عنوان Devenir، ژاک فونتانی (1998) مفهوم «شدن» را از دیدگاه نشانه-معناشناسی و با رویکردی فلسفی مطرح می‌کند. او ابتدا به قیاس با فلاسفه قدیم «شدن» را در برابر «بودن» قرار می‌دهد. به عقیده او هرچه به حرکت بطئی و تدریجی که طی آن همه چیز شکل می‌گیرد بیشتر توجه کنیم، مفهوم «بودن» دست نیافتنی‌تر می‌شود، تا جایی که در سیلان «شدن» با این تردید مواجه می‌شویم که چیز دیگری غیر از «وضعیت‌های مقطعی» بتواند وجود داشته باشد. فونتانی برای روشن کردن وضعیت واژه «شدن» از دو نوع تعریف استفاده می‌کند؛ یکی تعریف مبتنی بر محور جانشینی^۷ و دوم تعریف مبتنی بر همنشینی (گسترده^۸ و محدود^۹). به عقیده او «شدن» و تصویری که می‌توانیم از آن داشته باشیم با گزاره‌سازی^{۱۰} ارتباطی تنگاتنگ دارد؛ با این فرض که گزاره‌سازی در فضایی تنیده و فشرده^{۱۱} متجلی می‌شود که در مرکز آن یک عنصر اشاری^{۱۲} از نوع من، اینجا و اکنون وجود دارد و آن را سازمان می‌دهد. او معتقد است که گزاره‌سازی در ارتباط میان سه محور گفته‌پرداختی، به سه صورت مختلف بروز می‌کند؛ یکی فشردگی^{۱۳} که به بروز تنیدگی میان صورت‌های تأکیدی^{۱۴} و غیر تأکیدی^{۱۵} منجر می‌شود، دوم وجود^{۱۶} که به تنیدگی یا تنش میان حضور و عدم حضور منجر می‌شود و سرانجام بسط و گسترده‌گی^{۱۷} که به تنیدگی^{۱۸} میان «باز»^{۱۹} بودن و «بسته»^{۲۰} بودن می‌انجامد. این سه نوع گزاره‌سازی معمولاً به‌طور همزمان در هر گفتمانی وجود دارند و فقط بسته به بافت گفته‌پردازی یکی از آن‌ها از طریق فعل «شدن» غالب خواهد بود. یکی از نقش‌های گفتمانی^{۲۱} این است که «شدن» غالب را در گفتمان فعال سازد و ارزش‌ها و تأثیرات آن را بسته به موقعیت کلامی نمودار کند.

۳. چارچوب نظری

بررسی نحوی-واژگانی-معنایی فعل «شدن» در پژوهش حاضر براساس چارچوب نظری

توزیع‌گرایی^{۲۲} هریس صورت می‌گیرد. در نظریه مورد بحث که یک رویکرد داده‌بنیاد است و با همه نقدهایی که به این نوع رویکرد وارد است همواره جایگاه خود را در مطالعات زبان‌شناختی حفظ کرده است، هدف غایی، توصیف زبان با استناد به پیکره‌ای زبانی است. گرچه محور مطالعه در این رویکرد ساختاری است، اما تحلیل توزیعی چنانکه به نظر می‌رسد معناگرای نیست. هریس (به نقل از ژان لویی شیس و دیگران) می‌گوید: «هرگاه دو تکواژ دارای دلالت‌های معنایی^{۲۳} متفاوتی باشند، حتماً توزیع آن‌ها نیز در ساختار زبان با هم فرق دارد» (Chisse & et al., 1983:150). به عبارت دیگر گرچه هر تفاوت معنایی با یک فرق نحوی نشان داده نمی‌شود، اما هر تفاوت نحوی با یک تفاوت معنایی مهم همراه است. در هر حال در این مقاله با استناد به پیکره زبانی مورد استفاده، به توصیف توزیع فعل «شدن» در دو زبان می‌پردازیم و برای دقیق‌تر بودن و جامعیت پژوهش از نظریه گفته‌پردازی نیز در این مقاله بهره گرفته‌ایم تا بر حسب بافت موقعیتی کاربردهای فعل مورد بحث را در دو زبان مورد بررسی قرار دهیم و وجوه اشتراک و افتراق آن را مشخص کنیم. الگوی ارائه‌شده توسط کربرا اورکیونی شاید کامل‌ترین الگو در نشان دادن سهم عناصر غیر عینی در گفته‌پردازی باشد. منظور از عناصر غیر عینی، همه عناصر اشاری (من، اینجا و اکنون) است. به پیروی از امیل بنونیست، اورکیونی گفته‌پردازی را «به حرکت درآمدن» [ماشین] زبان می‌داند. اما مشکل این است که درک و دریافت این عملکرد به اندازه درک و دریافت زبان و گفتار دشوار است، زیرا در همه این موارد تنها اثری که از این عملکرد قابل دریافت و رویت است «گفته»^{۲۴} است؛ بنابراین فقط از طریق بررسی «گفته» می‌توانیم به آثار و نشانه‌های «گفته‌پردازی» دست یابیم. به نظر کربرا اورکیونی سازه‌های گوناگون گفته‌پردازی را نمی‌توان به یک شکل واحد بررسی کرد؛ مثلاً شخص گفته‌پرداز از اهمیت خاصی برخوردار است. در نظریه گفته‌پرداختی کربرا اورکیونی این وجه اختیاری که در وجدان آگاه هریک از طرفین گفته‌پردازی رمزگان یا زبان مشترکی نهفته است که آن‌ها می‌توانند به کمک آن با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، همچنان رازی سر به مهر است.

▪ فعل Devenir

فعل Devenir در زبان فرانسه به عنوان یک فعل ربط^{۲۵} شناخته می‌شود.

۴. افعال تغییر حالت در فرانسه و فارسی

در زبان فرانسه تغییر حالت با کمک عناصر زبانی مختلفی بیان می‌شود که می‌توانیم آن‌ها را به‌عنوان معادل فعل Devenir در نظر بگیریم. این عناصر در سه گروه زیر طبقه‌بندی می‌شوند:

- بیان تغییر حالت با کمک افعال تغییر حالت؛
- بیان تغییر حالت با استفاده از ساختارهای غیر شخصی؛
- بیان تغییر حالت با استفاده از واژه *voilà*.

۴-۱. بیان تغییر حالت با کمک افعال تغییر حالت

افعالی که به‌عنوان معادل فعل «شدن» در بیان تغییر حالت به‌کار می‌روند، به چهار گروه تقسیم می‌شوند:

۴-۱-۱. افعال دو ضمیره^{۲۶}

پلا و ریول (2009) طبقه‌بندی زیر را برای این گروه از افعال ارائه می‌دهند:



تعداد زیادی از افعال تغییر حالت را که در فارسی با «شدن» عنوان می‌شوند، می‌توان توسط فعل‌های دوضمیره بیان کرد. این افعال زمانی که در حالت مجهول به‌کار می‌روند می‌توانند معادل مناسبی برای فعل «شدن» باشند. افعال زیر نمونه‌هایی از آن‌ها هستند:

عصبانی «شدن» (se fâcher/ s'énervé) // پژمرده «شدن» (se faner) // سرد «شدن» (se refroidir) // گرم «شدن» (se réchauffer) // تند «شدن» (s'accélérer) // ولو «شدن» (s'étaler) و ...
 آرزو یکهو زد زیر خنده و زیر میز ولو شد.
 - (1, P. 120)
 (1', P. 144) Arezou éclata de rire en s'étalant sous la table.

بعد ناگهان افکارم محو و تاریک شد.
 - (2, P. 45)
 (2', P. 76) Soudain tout s'imprécisa et s'obscurcit.

۲-۱-۴. افعال ربط

طبق نظر پلا و ریول (2009) این افعال را در دو گروه کاملاً مجزا می‌توان دسته‌بندی کرد. گروه اول افعال ربطی مانند être و فرم‌های محدودی از افعال حالت مانند Rester, Devenir. Demeurer, Sembler و ... و گروه دوم افعال ربطی بسط‌یافته^{۲۷} هستند. افعال être, Demeurer, Rester, Tomber متعلق به گروه اول، می‌توانند به‌عنوان معادل فعل «شدن» به‌کار روند.

▪ فعل être

این فعل زمانی که به‌عنوان فعل ربط به‌کار می‌رود، یکی از پرکاربردترین معادل‌های فعل «شدن» در بیان تغییر حالت است:

چه خوشگل شدی امشب
 - (1, P. 232)

(1', P. 272) Comme tu es belle ce soir

دو فعل Rester و Demeurer نیز زمانی که با مسند همراه می‌شوند، معنی ماندن در یک وضعیت یا حالت را می‌رسانند.

میخکوب شد.
 - (1, P. 178)

(1', P. 211) Elle demeura clouée.

آرزو یک لحظه گیج شد.
 - (1, P. 155)

(1', P. 184) Arezou resta un instant interdite.

▪ فعل tomber

طبق تعریف^{۲۸} TLF (فرهنگ بزرگ گنجینه زبان فرانسه)، یکی از کاربردهای فعل Tomber بیان حالت روحی یا فیزیکی است.



مثال‌هایی از این فعل به‌عنوان معادل فعل «شدن» در بیان تغییر حالت عبارت‌اند از:
عاشق شدن (Tomber amoureux/ amoureuse)، باردار شدن (Tomber enceinte)، بیمار
شدن (Tomber malade)، خراب شدن (Tomber en panne)، دیوانه شدن (Tomber fou).
گفتم معاشرت کن، بیرون برو، بگو، بخند. نگفتم عاشق شو. (1, P. 165)
(1', P. 195) Je t'ai dit «Fréquenté-le, sors, parle-lui, ris», je ne t'ai pas dit
«tombe amoureuse.»

۳-۱-۴. افعال نمودین و بیان تغییر حالت

مفهوم تغییر حالت در درون برخی افعال زبان فرانسه نهفته شده است. این افعال را بیشتر
می‌توان به‌عنوان معادل ترکیبات فعل «شدن» به‌کار برد:

Rajeunir (پیر شدن)، Vieillir (لاغر شدن)، Mincir/ Maigrir (چاق شدن)، Grossir
(بزرگ شدن)، Grandir (زرد شدن)، Jaunir (قرمز شدن)، Rougir (کوتاه شدن)،
Raccourcir (بزرگ‌تر که شدیم باز همان حرف‌ها را می‌زدیم).

(1, P. 83)

(1', P. 101) Quad nous avons grandi, nous avons continué d'avoir les
mêmes conversations

۴-۱-۴. معادل‌های ساختاری فعل «شدن» در بیان تغییر حالت:

علاوه بر افعالی که در بالا بیان کردیم، پنج فعل دیگر نیز وجود دارد که به‌عنوان فعل حائل،
می‌توانند در برخی جملات برای بیان تغییر حالت به‌کار روند:

:Prendre

ساختار: Prendre + Dét. + ^{۲۹}subts

زمانی که فعل Prendre بخشی از یک فعل مرکب باشد که برای بیان حالت فیزیکی چیزی
به‌کار می‌رود، می‌تواند به‌عنوان معادل فعل «شدن» به‌شمار آید:

(1, P. 154)

قربان خودم که اصلاً چاق نشده‌ام.

(1', P. 182) Je peux me féliciter de n'avoir pas pris un gramme!...

همچنین فعل Prendre برای بیان تغییر در رفتار یا تغییر در وضعیت روحی نیز می‌تواند به

عنوان معادل «شدن» به‌کار رود:

نمی‌دانم چه مرگم شده. (1, P. 122) -

(1', P. 146) Je ne sais pas ce qui m'a pris.

:Reprendre

فعل Reprendre به‌عنوان مدل تکرارکننده فعل Prendre می‌تواند در ساختار زیر به‌کار رود و به‌عنوان معادل فعل «شدن» مورد استفاده قرار گیرد:

حالم که بهتر شد تصمیم گرفتم بروم. (2, P. 70) -

(2', P. 114) Lorsque j'eus repris des forces, je décidai de partir à l'aventure.

:Faire

فعل Faire در برخی جملات برای بیان علت مستقیم چیزی به‌کار می‌رود یا تأثیر و پیامد چیزی را بیان می‌کند. در این حالت می‌توان از آن برای بیان تغییر حالت استفاده کرد.

نه اینجا نه، توی کوچه پارک کن. حیاط بی‌ریخت شد. (1, P. 29) -

(1', P. 37) Pas dans la cour, cela fait désordre, gare-toi dans la rue.

ولی «شدن»، در همه جا معادل خوبی برای این کاربرد فعل Faire نیست و در برخی جملات لازم است از افعال دیگری برای معادل‌سازی آن استفاده شود:

- Cela ne fait rien à la chose. (T. L. F)

این (قضیه) هیچ تأثیری روی اصل مطلب نمی‌گذارد.

علاوه بر این ساختار، عبارات دیگری در زبان فارسی یافت می‌شوند که فعل «شدن» در آن‌ها با فعل Faire بیان می‌شود.

برای نمونه فعل «آشنا شدن» با کسی یا چیزی به صورت faire la connaissance de quelqu'un/ de quelque chose بیان می‌شود:

مریم با یک متخصص قلب آشنا شده. (1, P. 137) -

(1', P. 162) Maryam a fait la connaissance d'un cardiologue.

اصطلاح «لوس شدن» نیز که چندین جا در پیکره زبانی به آن برخورد کردیم، بیشتر با ترکیب‌های مختلفی از فعل Faire بیان می‌شود:

Faire l'enfant, faire l'imbécile, faire l'idiot, faire des manières, faire son intéressant

لوس نشو. به امتحانش می‌ارزد. (1, P. 104) -

(1', P. 126) Ne fais pas l'enfant. Ça vaut la peine d'essayer.

**:Se faire**

فعل Se faire در سه ساختار می‌تواند معادل «شدن» باشد که عبارت‌اند از:

■ **ساختار اسنادی:**

کاربرد اسنادی فعل، زمانی که مسند یک صفت کیفی است، این امکان را می‌دهد که از فعل Se faire برای بیان تغییر استفاده شود. در این حالت این فعل هم‌معنی Devenir خواهد بود.

چشم‌های درشت قهوه‌ای ریز شد. (1, P. 16)

(1', P. 21) Les grands yeux bruns se firent tout petits.

■ **ساختار مجهول:**

این فعل با معنای مجهول، زمانی که در ساختار غیر شخصی به‌کار می‌رود، معانی Arriver, Avoir lieu و Se produire را به خود می‌گیرد و در این صورت می‌تواند با فعل «شدن» بیان شود:

چطور شد زود برگشتی؟ (1, P. 189)

(1', P. 224) Comment se fait-il que tu sois déjà là?

■ **ساختار غیر شخصی^{۳۰}:**

حالت غیر شخصی این فعل نیز می‌تواند معنای «شدن» را در بر داشته باشد:

حالا پاشو که دیر شد. (1, P. 132)

(1', P. 158) Bon, lève-toi, **il se fait** tard.

:Avoir

مفهوم تغییر حالت در برخی ترکیبات $N + \text{avoir}$ نیز دیده می‌شود.

حس کرد سردش شده. (1, P181)

(1', P. 214) Arezou sentit qu'elle avait froid.

۲-۴. بیان تغییر حالت با استفاده از ساختار غیر شخصی:

از بین افعالی که در قسمت قبل بیان کردیم، سه فعل Faire, Etre و Avoir گاهی با ساختارهای غیر شخصی به‌عنوان معادل «شدن» مورد استفاده قرار می‌گیرند.

■ **Faire:**

هوا سرد شده. (1, P. 51)

(1', P. 64) Il fait froid?

Être

(1, P. 36) - ساعت ده شد.

(1', P. 46) Il est déjà dix heures.

عبارت «چی شد؟» که برای پرسش از آنچه اتفاق افتاده و یا در حال اتفاق افتادن است به کار می‌رود، با فعل Avoir در ساختار غیر شخصی بیان می‌شود:

(1, P. 63) - چی شده حاج آقا؟

(1', P. 78) Qu'y a t-il Hajj agha?

البته برای عبارات بالا، علاوه بر فعل Avoir از فعل Se passer نیز می‌توان استفاده کرد، با این تفاوت که فعل Se passer تنها به ساختار غیر شخصی محدود نمی‌شود:

(1, P. 234) - عروسی مرجان چی شد؟

(1', P. 273) Comment s'était passé le mariage de Mardjan?

علاوه بر افعالی که در بالا نام بردیم، برخی از افعال دوزمیره با معنای مجهول نیز می‌توانند در ساختار غیر شخصی به کار روند:

(1, P. 175) - بعد معلوم شد یه هوا خالی بسته.

(1', P. 207) Même si par la suite il s'est avéré qu'il avait un peu gonflé les chiffres.

برخی از ساختارهای غیرشخصی که به عنوان معادل «شدن» به کار می‌روند با ça بیان می‌شوند:

(1, P. 43) - شد سیصد.

(1', P. 55) Ça fera trois cents.

۳-۴. بیان تغییر حالت با استفاده از عبارت PRO + voilà

در برخی جملات فرانسه، تغییر حالتی که با فعل «شدن» مطرح می‌شود را می‌توان با عبارت^{۳۳} PRO + voilà + N/Adj بیان کرد:

(1, P. 203) - آرزو سر جلو برد «حالا شدی باستان‌شناس؟»

(1', P. 241) Te voilà archéologue maintenant.

voilà همچنین در برخی جملات برای بیان پیدایش^{۳۴} «شدن» یک مورد استثنا در ساختار en

voilà Dét. N به کار رفته و در این حالت نیز با فعل «شدن» ترجمه می‌شود.

بالاخره یه نفر پیدا شده با من و تو هم‌سلیقه است. (1, P. 16)

(1', P. 21) Finalement en viola un qui a nos goûts.

۵. وجه تمایز فعل Devenir با سایر فعل‌های تغییر حالت

همان‌طور که در قسمت‌های قبل گفتیم، فعل Devenir تنها معادل فعل «شدن» در بیان تغییر حالت نیست و همین امر یکی از عوامل مهم در بروز اشتباه نزد زبان‌آموزان ایرانی است، زیرا فعل «شدن» در زبان فارسی دومین فعل پر بسامد این زبان است. در این بخش به بررسی مشکل مطرح‌شده می‌پردازیم:

به‌طور کلی فرایند یک تغییر را می‌توان به دو مرحله زیر تقسیم کرد:

۱. تغییر وضعیت اولیه؛

۲. رسیدن به وضعیت جدید (وضعیت بعد از تغییر).

فعل Devenir زمانی به کار می‌رود که تأکید جمله بیشتر بر تغییر باشد تا وضعیت بعد از

آن. مثال زیر را در نظر می‌گیریم:

توی آب گلاب سفید جوهر سبز می‌ریزند. سر دو روز رنگ گل‌ها سبز شده. (1, P. 61)

(1', P. 76) On verse de l'encre verte dans l'eau des glaïeuls blancs. En l'espace de deux jours les fleurs deviennent vertes.

در جمله بالا، آنچه اهمیت دارد، تغییر رنگ گل‌ها است، در نتیجه تأکید جمله روی تغییر

است و به همین منظور فعل Devenir به کار رفته است.

این جمله بر وضعیت سبزه‌ها تأکید دارد، به همین دلیل برای بیان آن از فعل être استفاده

شده است. برای توضیح بیشتر جمله زیر را در نظر می‌گیریم:

بیا ببین چه خوشگل شدند. (1, P. 40)

(1', P. 51) Viens voir comme ils sont beaux.

در این جمله نیز تأکید بر وضعیت شی، در لحظه بیان جمله است و تغییر در مرحله دوم

اهمیت قرار دارد. همین امر توجیهی بر استفاده از فعل être در بیان این جمله است.

۶. نقش «شدن» در دینامیک گفته‌پردازان

علاوه بر آنچه در قسمت‌های قبل گفتیم، بافت جمله نیز می‌تواند نقش بسزایی در تعبیر معنایی فعل «شدن» داشته باشد. برای توضیح بیشتر جملات زیر را در نظر می‌گیریم:

در جمله زیر فعل «خراب شدن» به بد شدن یک رابطه اشاره دارد:

Je suis entrée en mauvais terme avec mon mari. رابطه ام با همسرم خراب شده.
در جملات زیر صفت مفعولی «خراب‌شده» برای بیان نارضایتی یا شکایت از مسئله‌ای به‌کار رفته است:

خسته شدم از بس این (خانه) خراب‌شده را تمیز کردم.

j'en ai marre de devoir nettoyer tout le temps cette mesure

دلم می‌خواهد از این شهر خراب‌شده بروم.

j'ai envie de partir de cette ville maudite

به‌عنوان مثالی دیگر عبارت «خوب شد» را در نظر می‌گیریم که در بافت‌های گوناگون می‌تواند با ارزش‌های معنایی گوناگونی ظاهر شود. برای مثال در جمله زیر عبارت ثابت «خوب شد» بر حسب اینکه با چه لحنی و در چه موقعیتی گفته شود می‌تواند تعابیر متفاوتی داشته باشد؛ مثلاً نوعی تشکر از اینکه مخاطب وقت را یادآوری کرده است و یا در شرایط عناد و لجاجتی برای تأکید بر اینکه گوینده بدون یادآوری هم به زمان باقی‌مانده واقف بوده است. در جمله زیر این فعل در بافتی مشاجره‌ای و به‌عنوان شماتت به‌کار رفته است:

خوب شد خواهرم مرد و بدبختی پسرش را ندید.

Dieu soit loué! Ma sœur est morte avant d'être témoin du Malheur de son fils.

در جملات زیر مثال‌های دیگری از ترکیبات فعل «شدن» را داریم که در آن‌ها افعال براساس بافت جمله دچار تحول معنایی می‌شوند:

همین که قلیان چاق شد و شروع کرد به کام دادن می‌بایست آن را به بزرگ‌ترین فرد جمع که قلیان می‌کشد تعارف کرد.

Dès que le narguilé est prêt, il faudra l'offrir au plus âgé des invités.

این طرف‌ها آفتابی نشو.

Surtout ne te laisse pas voir dans les parages

برای خرید کادو صد هزار تومان پیاده شدم.

j'ai dû cracher cent mille tomans pour le cadeau



همچنین گاهی اوقات ترکیبات فعل «شدن» در برخی بافت‌ها معنای واقعی خود را از دست می‌دهند و برای اغراق و شدت بخشیدن به موضوعی به‌کار می‌روند:
معهده ام از گرسنگی سوراخ شد، دلم از دست فلانی خون شد
در جملات زیر افعال «خفه شدن»، «ذوب شدن» و «هلاک شدن» به‌شدت گرما اشاره دارند:
از گرما (خفه + ذوب + هلاک) شدم.

۷. نتیجه‌گیری

در این تحقیق ابتدا فعل «شدن» را به‌عنوان فعل مجهول‌ساز و عنصر سازنده افعال مرکب مورد مطالعه قرار دادیم و پس از آن به معرفی فعل Devenir به‌عنوان فعل ربط پرداختیم و دیدیم که عناصری که به‌عنوان مسند می‌توانند بعد از این فعل قرار گیرند عبارت‌اند از: صفت، اسم فاعل - اسم مفعول با کاربرد صفتی، گروه حرف اضافه‌ای، اسم و ضمیر. همچنین دیدیم که نمی‌توان از برخی ساختارها به‌عنوان مسند بعد از این فعل استفاده کرد؛ برای مثال صفت مفعولی مجهول و فرم‌هایی که با پیشوند «in» ساخته می‌شوند نمی‌توانند به‌عنوان مسند، بعد از فعل Devenir قرار گیرند.

در مرحله بعد، افعال تغییر حالت در فرانسه و فارسی مورد مطالعه قرار گرفتند. طبق این بررسی عناصر فرانسه را که به‌عنوان معادل فعل «شدن» در بیان تغییر حالت به‌کار می‌روند، می‌توانیم در سه گروه زیر طبقه‌بندی کنیم:

- افعال تغییر حالت؛
- ساختارهای غیر شخصی؛
- عبارت «voilà» (در ساختار PRO+voilà).
- افعال تغییر حالت به چهار گروه زیر تقسیم می‌شوند:
- افعال دو‌ضمیره (Se fâcher)؛
- افعال ربط (être, Demeurer, Tomber, Rester)؛
- افعال نمودین (Rougir)؛
- فعل Prendre (در ساختار Prendre+Dét+Subst)، Faire, Avoir, Reprendre و Se faire (در سه ساختار اسنادی، مجهول و غیر شخصی).

از بین افعالی که با ساختار غیر شخصی به کار می‌روند نیز سه فعل être و Avoir, Faire به عنوان معادل فعل «شدن» شناخته شدند.

در بررسی تفاوت فعل Devenir با سایر افعال تغییر حالت نیز دیدیم هر گاه صحبت از تغییرات عمده و اساسی باشد از فعل Devenir به عنوان معادل فعل «شدن» استفاده شده و در غیر این صورت سایر افعال تغییر حالت به عنوان معادل این فعل به کار می‌روند.

در بیان ارزش‌های نمودی فعل «شدن» نیز دانستیم که نمود تغییر وضعیت در بین نمودهای دیگر بیشترین کاربرد را دارد. نمودهای دیگری که توسط فعل «شدن» بیان می‌شوند عبارت‌اند از نمودهای آغازین، پایانی، متصل، لحظه‌ای، مدت‌مند، تخفیفی، تام، قریب‌الوقوع، تکراری و پویا. همچنین دیدیم که برای حفظ ارزش‌های نمودین یک فعل گاه لازم است فعل با زمان‌های دستوری متفاوتی ترجمه شود.

نوآوری این تحقیق به این دلیل است که با معرفی کاربردهای دو فعل «شدن» و Devenir در دو زبان، برای زبان‌آموزان این امکان فراهم شده است که در استفاده از معادل‌های تغییر حالت در زبان فرانسه دچار مشکل نشوند.

۸. پی‌نوشت‌ها

1. verbe support/ light verbe
2. changement d'état
3. valeurs aspectuelles
4. combinaison
5. incorporation
6. modalisation par le faire
7. définition paradigmaticque
8. définition syntagmaticue étendue
9. définition syntagmaticue restreinte
10. prédication
11. espace tensif
12. déictique
13. intensité
14. tonicité
15. atonie
16. existence
17. extension
18. tension

19. ouvert
20. fermé
21. discursivité
22. distributionnalisme
23. signification
24. énoncé
25. verbe attributif
26. verbes pronominaux
27. verbes à élargissement attributif
28. trésor de la langue française
29. substantif
30. structure impersonnelle
31. nom
32. pronom
33. adjectif

۹. منابع

- پیرزاد، زویا (۱۳۸۳). *عادت می‌کنیم*. تهران: مرکز.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۸). *پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی (مجموعه مقالات)*. تهران: نشر دانشگاهی.
- صفا، پریش و مینا بحرایی (۱۳۸۹). «مطالعه فرایند گفتمانی بیان آرزو در زبان فارسی». *فصلنامه علمی - پژوهشی جستارهای زبانی (پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی)*. د. ۱. ش ۲. صص ۱۱۱-۱۳۳.
- گلغام، ارسلان، سحر بهرامی خورشید و آری ورهاگن (۱۳۹۰). «فضای معنایی فعل شدن در زبان فارسی: نگرشی، شناختی». *فصلنامه علمی - پژوهشی جستارهای زبانی (پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی)*. د. ۲. ش ۴. صص ۱۴۵-۱۶۷.
- هدایت، صادق (۱۳۸۳). *بوف کور*. اصفهان: صادق هدایت.

Reference:

- Chiss, J.L. & J. Filliolet & D. Maingueneau (1983). *Linguistique Française*. Paris: Hachette.
- Dabir-Moghaddam, M. (2009). *Studies In Persian Linguistics (Selected Articles)*. Tehran: Nashre Daneshgahi [In Persian].

- Fontanille, J. & Cl. Zilberberg (1998). *Tension et Signification*. Sprimont: Pierre Mardaga.
- Golfam, A & S. Bahrami-Khorshid & A. Verhagen (2011). "Semantic Space of šod-{n (to become) in Persian: A Cognitive Account". *Journal of Language Related Research (Former Comparative Language and Literature Research)* Vol. 2. No. 4. Pp. 145-167 [In Persian].
- Hedayat, S. (2003). *The Blind Owl*. Esfahan: Sadegh Hedayat [In Persian].
- ----- (1993) *La Chouette Aveugle*. Traduit du Persan Par Lescot. Paris: José Corti
- Pirzad, Z. (2004). *We'll Get Used to It*. Tehran: Markaz [In Persian].
- ----- (2007). *On s'y Fera*. Traduction du Persan Par Balay. Paris: Zulma
- Riegel, M. & J.Ch. Pellat & R. Rioul (2009) *Grammaire Méthodique du Français*. Paris: Presses Universitaires de France.
- Safa, P. & M. Bahrai (2010). "A Discourse Study of Wish ExPression in Persian Language". *Journal of Language Related Research (Former Comparative Language and Literature Research)*, Vol. 1. No. 2. Pp. 111-113 [In Persian].
- Safa, P. (1995). "La Fonction Aspectuelle du Verbe Support en Persan". *Annales Littéraires de L'université de Besançon*. No. 516. Paris. les Belles Lettres. Pp. 207-217.
- Safa, P. (1995). *L'expression de L'inchoativité en Français et en Persan*. Thèse de Troisième Cycle, Université de Franche- Comte, Besançon.
- Sitographie: www.atilf.atilf.fr.
- Tarasti, E. (1987). *Vers Une Grammaire Narrative de la Musique*. in Degrés. 52.



علائم به‌کار رفته در مثال‌ها به‌منظور ارجاع

TLF	Trésor de la langue française informatisé
1	مثال‌های برگرفته از رمان زویا پیرزاد (عادت می‌کنیم)
1'	ترجمه مثال‌های برگرفته از رمان زویا پیرزاد (عادت می‌کنیم)
2	مثال‌های برگرفته از رمان صادق هدایت (بوف کور)
2'	ترجمه مثال‌های برگرفته از رمان صادق هدایت (بوف کور)

Archive of SID